مرگ سرنشین پژو ۴۰۵ در میان شعله‌های آتش

فرهیختگان| سرنشین پژو ۴۰۵ در میان شعله‌های آتش خودروی واژگون‌شده جانش را از دست داد.

عصر دیروز یک دستگاه پژو ۴۰۵ در محور همدان - سنندج از مسیر خود واژگون و دچار حریق شد. در پی وقوع این واژگونی، سرنشین در میان شعله‌های آتش جان باخت و راننده مجروح شد که با حضور نیروهای امدادی راننده از میان شعله‌های آتش خارج و به بیمارستان منتقل شد. کارشناسان پلیس راهنمایی و رانندگی با حضور در صحنه تصادف، علت این حادثه را خستگی و خواب‌آلودگی از جانب راننده پژو اعلام کردند.

محکمه

گزارش «فرهیختگان» از محاکمه مردی که سه عضو یک خانواده را کشت

درخواست قصاص در ملأعام

متهم در دادگاه

فروغ طباطبایی| مرد جوان که همسر، مادر و پسر هشت ساله دوست صمیمی‌اش را کشته و وقتی برای از بین بردن آثار جرم به محل جنایت برگشته بود، بازداشت شد، دیروز پای میز محاکمه ایستاد و در برابر گریه‌های بی‌امان اولیای دم درخواست بخشش کرد. او در حالی وارد دادگاه شد که تعدادی مامور پلیس برای جلوگیری از حمله اولیای دم به قاتل، در دادگاه حضور پیدا کرده بودند. داریوش ۳۰ ساله، بیستم بهمن ۹۴ به خانه دوست صمیمی‌اش علیرضا در خیابان سیفی گلابدره رفت و همسر ۲۸ ساله او به نام مینا، مادر سالخورده علیرضا به نام حلیمه و پسر هشت ساله علیرضا را که از مدرسه به خانه برگشته بود، به طرز فجیعی کشت و یکی از فجیع‌ترین جنایت‌های سال ۹۴ را رقم زد. او که با بریدن شیلنگ گاز آبگرمکن قصد به آتش کشیدن محل جنایت را داشت آنجا را ترک کرد، اما پس از انفجار وقتی برای از بین بردن آثار جرم به آنجا برگشت که آتش‌نشانان و ماموران پلیس در آنجا حضور داشتند. داریوش که قصد به هم زدن صحنه جنایت را داشت تا پلیس را گمراه کند، بازداشت شد و به جنایت فجیع اعتراف کرد.

درخواست قصاص در ملأعام

متهم دیروز در شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران به ریاست اصغر عبداللهی و با حضور دو مستشار در حالی پای میز محاکمه ایستاد که اولیای دم که بی‌امان اشک می‌ریختند برای او در خواست حکم قصاص در ملأعام را مطرح کردند. سپس متهم که با توجه به احتمال حمله اولیای دم در جایگاه متهم نایستاد، در همان جایی که نشسته بود، در تشریح جزئیات ماجرا گفت: «من و مهدی بچه یک محل بودیم و از ۱۰ سال قبل دوستی‌مان صمیمی‌تر شده بود. با آنکه من و همسرم به منطقه اسلامشهر نقل مکان کرده بودیم، اما هر هفته خانوادگی با مهدی و همسرش قرار می‌گذاشتیم و به دیدن هم می‌رفتیم. من و مهدی مدتی بود با هم ترامادول مصرف می‌کردیم، اما یک ماه و نیم قبل از این ماجرا وقتی من و مهدی قرص‌هایی به نام دراگون خریدیم و خوردیم، فکر عجیبی به سرم زد. گمان می‌کردم مهدی به همسرم نظر دارد.»

تشریح نخستین جنایت

او ادامه داد: «واقعا نمی‌دانستم تحت تاثیر مصرف قرص‌ها دچار توهم شده‌ام یا اینکه واقعا مهدی به همسرم نظر دارد. این فکر لحظه‌ای از سرم بیرون نمی‌رفت و زندگی را برایم جهنم کرده بود. به همین خاطر تصمیم گرفتم ارتباطم را با مهدی قطع کنم، اما او دست‌بردار نبود و مدام به من زنگ می‌زد. تا اینکه تصمیم گرفتم به خانه مهدی بروم و ماجرا را به همسرش بگویم. من مینا را مثل خواهرم می‌دانستم به همین خاطر وقتی مقابل در خانه‌اش رفتم، او مرا به داخل خانه دعوت کرد. به او گفتم تصمیم دارم رابطه خانوادگی‌مان را قطع کنم، چون گمان می‌کنم مهدی قصد خیانت به مرا دارد که مینا عصبانی شد و حرف‌های نامربوطی زد. من او را هل دادم و وقتی روی زمین افتاد با سیم سشوار او را خفه کردم. ترسیده بودم و می‌خواستم از خانه خارج شوم، اما وقتی از پنجره به بیرون خانه نگاه کردم یک زن را دیدم که وارد ساختمان شد.»

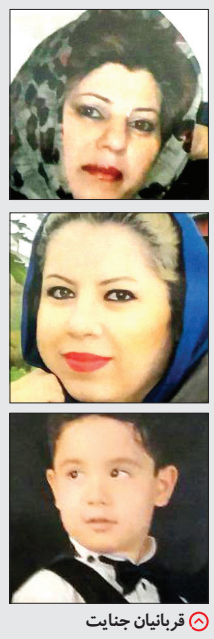

قربانیان جنایت

صحنه‌سازی برای گمراه کردن پلیس

داریوش گفت: «چند دقیقه‌ای در خانه ماندم و وسایل خانه را به هم زدم. النگوهای مینا را از دستش بیرون آوردم و سه تراول چکی را که در خانه بود برداشتم تا همه فکر کنند مینا قربانی سرقت شده است. سراسیمه در را باز کردم، اما همزمان در واحد روبه‌رویی که خانه مادر مهدی بود باز شد و مادرش حلیمه از در بیرون آمد.»

دومین جنایت

او در تشریح دومین جنایت گفت: «به دروغ به حلیمه گفتم همسرم در خانه میناست و دنبال او آمده‌ام. او با من احوال‌پرسی کرد و مرا به خانه‌اش دعوت کرد. به او گفتم سردرد دارم که یک قرص مسکن به من داد، اما فکر کنم پریشانی‌ام باعث شد او به ماجرا شک کند. پیرزن می‌خواست از خانه خارج شود و به خانه عروسش برود که مانع او شدم و با گلدان به سرش کوبیدم. حال خودم را نمی‌فهمیدم که به آشپزخانه رفتم و با کارد آشپزخانه چند ضربه به او زدم.»

ادعای سومین جنایت ناخواسته

داریوش ادامه داد: «بعد از قتل پیرزن می‌خواستم آنجا را ترک کنم که همان موقع صدای در خانه به صدا در آمد. ترسیده بودم و نمی‌خواستم در را باز کنم که متوجه شدم پسر مینا و مهدی از مدرسه به خانه برگشته است. تصمیم نداشتم علیرضا را بکشم. در را باز کردم و از پشت سر علیرضا را گرفتم و او را به اتاق خواب مادربزرگش بردم، اما در اتاق خواب آینه بزرگی بود که او تصویر مرا دید. به همین خاطر مجبور شدم ناخواسته او را هم با چاقو بکشم. به آشپزخانه رفته بودم تا دست‌های خونی‌ام را بشویم که چشمم به آبگرمکن افتاد. تصمیم گرفتم شیلنگ گاز را ببرم و فرار کردم. یک ساعت برای از بین بردن آثار جرم به محل برگشتم و دیدم آتش‌نشانی و ماموران پلیس آنجا هستند. وارد خانه شدم و پرس‌وجو کردم. قصد داشتم صحنه جرم را به هم بزنم، اما بازپرسی که در محل حضور داشت به من شک کرد و بازداشت شدم. من سه عضو یک خانواده را کشته‌ام، اما باور کنید قاتل نیستم و هرگز نقشه‌ای برای قتل آنها نداشتم. من از اولیای دم تقاضا دارم مرا حلال و بعد قصاص کنند. من دیگر تحمل این زندگی را ندارم و برای قصاص آماده‌ام.» در پایان این جلسه هیات قضایی وارد شور شد تا رای صادر کند.

گزارش «فرهیختگان» از مالخران جلوی پاساژ علاءالدین در روز اجرای طرح پلیس

دزدی‌فروشی علنی مقابل علاءالدین

حضور ماموران پادزهر موقتی حضور دستفروشان

عکس: فرهیختگان

حضور ماموران مقابل پاساژ علاءالدین

فرناز استادنوبری
F.nobari@fdn.ir

بیش از ۱۰۰ مامور نیروی انتظامی، حدود ۶۰ موتورسیکلت پلیس، ۲۰ ون ویژه حمل متهم، با ده‌ها پژوی نیروی انتظامی با خطوط آبی روی خودرو، جلوی پاساژ علاءالدین تا محدوده بیمارستان نجمیه، فضای عجیبی ایجاد کرده است. عده زیادی از موتورسوارها سرگردان به این سو و آن سو می‌روند و رهگذران مشغول عکاسی و فیلمبرداری از این هرج و مرج هستند. عده‌ای هم با لباس شخصی با کسانی که مشغول عکاسی هستند، برخورد می‌کنند و گویا ماموران شهرداری هستند. جای خالی دستفروشانی که همیشه در تمام این منطقه و بالا و پایین و وسط خیابان بساط خود را پهن کرده‌اند با موتورسواران پلیس پر شده است. اینجا خیابان جمهوری تهران، تقاطع پل حافظ است؛ جایی که پاتوق اصلی مالخران گوشی سرقتی است و این افراد آنچنان در این منطقه جا افتاده‌اند که گویی نه‌تنها از پلیس که از هیچ ارگان رسمی و دولتی و غیردولتی‌ای هراس ندارند.

پلیس که برود مالخرها برمی‌گردند

صبح دیروز موتورسیکلت‌ها و دستفروشانی که در محدوده جلوی پاساژ علاءالدین تجمع می‌کنند، در طرح جمع‌آوری نیروی انتظامی از منطقه پاکسازی شدند. این خبری بود که نیروی انتظامی در خبرگزاری‌ها منتشر کرد.

«نوید» یکی از کاسبانی که دقیقا در کنار پاساژ علاءالدین مغازه موبایل‌فروشی دارد به «فرهیختگان» گفت: «مالخرها که نمی‌ایستند پلیس بیاید آنها را ببرد. روی پیشانی‌شان هم ننوشته مالخر هستند. به محض اینکه اولین خودروی پلیس سروکله‌اش پیدا می‌شود همه همکاران خود را خبر می‌کنند و متواری می‌شوند.» کاسب دیگری که در کنار این مغازه فعالیت دارد نیز به خبرنگار ما گفت: «کار و کاسبی ما را خراب کرده‌اند. هر چه فکر کنید دارند و خرید و فروش می‌کنند. اینها اگر قرار باشد جمع نشوند ما باید برویم.» کاسب دیگری که حرف‌های این جوان را می‌شنود، می‌گوید: «معلوم است که جمع نمی‌شوند، چند ده بار دیگر هم آمده‌اند نتیجه‌اش چه شده؟ هیچی. پلیس که از این سمت می‌رود مالخرها از آن سمت می‌آیند و سرجایشان بساط پهن می‌کنند. موضوع به همین سادگی که ما می‌بینیم نیست.»

پلیس قرار است مستقر باشد

ادعاهای کاسبان درباره بی‌فایده بودن طرح‌های جمع‌آوری دستفروشان از سوی پلیس در حالی است که عباسعلی محمدیان، رئیس‌پلیس آگاهی تهران در این باره به «فرهیختگان» گفت: «این بار طرح جمع‌آوری دستفروشان از سوی پلیس تهران با طرح‌های قبلی در همین محدوده تفاوت دارد.» او درباره این تفاوت توضیح داد: «طرح‌های قبلی پلیس طرح‌های ضربتی بوده، ولی این بار نیروهای ما در منطقه مستقر شده و قرار است حضور دائمی داشته باشند.» او در پاسخ به اینکه ماموران تا چه زمانی قرار است مستقر باشند، ادامه داد: «شاید یک هفته. تا زمانی که محل پاکسازی شود مستقر خواهند بود.» محمدیان درباره اینکه کاسبان می‌گویند وقتی پلیس می‌رود مالخرها باز در محل بساط پهن می‌کنند، توضیح داد: «ان‌شاءالله قرار است هفته‌ای دو یا سه بار این طرح در منطقه اجرا شود تا جایی که منطقه کاملا پاکسازی شود.»

> مالخرها که نمی‌ایستند پلیس بیاید آنها را ببرد. روی پیشانی‌شان هم ننوشته مالخر هستند. به محض اینکه اولین خودروی پلیس سروکله‌اش پیدا می‌شود همه همکاران خود را خبر می‌کنند و متواری می‌شوند

مالخرها چه می‌گویند؟

قد متوسطی داشت و موهای بور و چشم‌های روشنش از بقیه متمایزش کرده بود. با چشمان نگران این سو و آن سو را نگاه می‌کرد. زین موتورسیکلتش را بالا برد، تعداد زیادی گوشی در فضای خالی زیر زین جاساز کرد. با همان نگاه نگران با من چشم در چشم شد. قبل از اینکه سوالی بپرسم، گفت که اینها سرقتی نیست.

دستفروشی می‌کنم، ولی گوشی سرقتی نمی‌خرم. وقتی پرسیدیم پس چرا مخفی کردی؟ باز این سو و آن سو را نگاه کرد و گفت که برای اینها مالخر و دستفروش فرقی ندارد. فقط می‌خواهند چهار نفر را دستگیر کنند که همه جا بگویند، پلیس مالخرها را دستگیر کرده است. حالا مالخرها کجا هستند؟ دو خیابان پایین‌تر مشغول دستفروشی. گفتم حتی اگر هم الکی تو را ببرند از روی شماره سریال گوشی‌هایی که داری و تطبیق آنها با گوشی‌های سرقتی می‌فهمند اینها سرقتی نیست و رهایت می‌کنند. یک مرد میانسال که گویا همکارش است به ما نزدیک شد و حرف‌های او را تایید کرد. مرد موبور موتورش را روشن کرد و گفت: «چرا باید دو سه روز در کلانتری باشم تا اینها برایشان ثابت شود گوشی‌هایم سرقتی نیستند.»

و صدای گاز دادن موتورش بلند شد. او که دور شد مرد میانسال به حساب اعتمادی که به مرد موبور داشت به من اعتماد کرد و جلو آمد. انگار می‌خواست حرف بزند. وقتی پرسیدم گوشی سرقتی خرید و فروش می‌کنی، بدون اینکه جواب سوالم را بدهد، گفت: «اینها نمی‌توانند با این طرح‌ها مالخرها را گیر بیندازند. قبل از اینکه پلیس برسد همه با تلفن به هم خبر می‌دهند و می‌گوییم پلیس آمده بساط نکنید.»

ماموران این طرف دستفروشان آن طرف

پلیس هنوز در محل مستقر است و تعدادشان زیادتر هم شده است. کاسبان که از تماشای پلیس خسته شده‌اند به مغازه‌هایشان رفته‌اند و کم‌کم از شلوغی منطقه کاسته شده‌است. در یکی از ون‌های پلیس بسته شد و چند مرد جوان که در ون نشسته بودند، از پشت شیشه‌های نرده‌دار ون دیده می‌شدند. نزدیک که شدم سه مامور نزدیک آمدند و به حضورم در آنجا اعتراض کردند. محدوده جلوی علاءالدین تقریبا می‌توان گفت از دستفروشان پاکسازی شده و مالخرها جای خود را به پلیس داده‌اند. کمی پایین‌تر از بیمارستان نجمیه و در محدوده بازار موبایل اما صحنه جالبی است. دستفروشان با فاصله ۲۰۰ متری ماموران نیروی انتظامی بساط کرده‌اند و با مشتری‌هایشان در حال گفت‌وگو هستند. به جوانی که در حال چیدن کابل و شارژر موبایل روی میزی است که از جعبه کارتن درست شده می‌گویم پلیس را دیده‌ای، می‌گوید کارم است چه کار کنم؟ می‌گویم الان می‌آید همه بساطت را می‌برد. با ناامیدی می‌گوید از این‌ور شهرداری پول جا از ما می‌گیرد و از آن‌ور پلیس با حضور ما مخالف است. خودشان هم تکلیف خودشان را نمی‌دانند. ماموران انتظامی که در ساعت ۹ صبح دیروز به صورت پراکنده در تمام محل حضور داشتند ساعتی از ظهر که گذشت به جمع‌های سه، چهار نفره تبدیل شدند و هر جمعی در گوشه‌ای ایستاد و با یکدیگر مشغول صحبت و خنده شدند. به نظر می‌رسد بهتر است شیفت استقرار ماموران زود به زود تعویض شود و نیروهای تازه نفس در محل حضور پیدا کنند.

واقعه

اعتراف به اسیدپاشی شبانه در پارک خزانه

فرهیختگان| مرد میانسال وقتی از سوی یکی از خلافکاران منطقه و دوستانش مورد حمله قرار گرفت، به سمت آنها اسید پاشید. ساعت ۲۳ جمعه یک مورد اسیدپاشی در پارک بازیافت خیابان خسرواحمد در ۲۴ متری باستانی‌پور، به کلانتری ۱۶۰ خزانه اعلام شد. دو جوان حدودا ۳۰ ساله به نام‌های میثم و آرمان از ناحیه صورت و بدن مورد اسیدپاشی قرار گرفتند که هر دو نفر آنها برای انجام اقدامات درمانی به بیمارستان منتقل شدند. یکی از دو مصدوم اسیدپاشی به نام آرمان از ناحیه چشم مورد آسیب شدید قرار گرفته است، به همین علت تحت عمل جراحی قرار گرفته و امکان تحقیقات از وی وجود نداشت. به همین منظور کارآگاهان به تحقیق از دومین مصدوم پرونده اسیدپاشی به نام میثم پرداختند. میثم گفت که در پارک متوجه درگیری یکی از بستگان دورش به نام میثم شده که به محل رفته و آنجا یک نفر به سمت آنها اسید پاشیده است. با جمع‌آوری اطلاعات، متهم پرونده به نام مجید ۴۲ ساله شناسایی و دستگیر شد. او به ماموران گفت که میثم از خلافکاران محل بود و از او حق حساب می‌گرفت، آن روز میثم و دوستانش به خاطر کینه از شکایت او به پلیس، به سمت او حمله کرده‌اند و مقابل کاسبان محل او را به شدت مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند.

متهم اصلی پرونده پس از انجام تحقیقات اولیه و جهت صدور قرار قانونی، به دادسرای امور جنایی تهران اعزام شد و تحقیقات در این پرونده در مراحل مقدماتی و اولیه قرار دارد.

متهم دستگیر شده

حادثه

قتل با تبر در دعوایی بر سر رانندگی

فرهیختگان| عاملان قتل یک مرد جوان در شیراز که مقابل چشمان همسر باردارش با تبر کشته شد، دستگیر شدند. آنها به خاطر نوع رانندگی با این مرد درگیر شده و او را به قتل رسانده بودند.

در این جنایت که چهارشنبه، بیست‌وهفتم مرداد رخ داد، چند جوان که سرنشینان خودروی پژو پارس سفید بودند، با تبر به مرد جوانی حمله کردند و او را مقابل چشمان بهت‌زده همسر باردارش از پا درآوردند و پس از مجروح کردن برادر همسر او، گریختند. به دنبال انتشار این خبر و بازتاب گسترده این جنایت، رسیدگی به پرونده در دستور کار ماموران پلیس جنایی استان فارس قرار گرفت و ردیابی برای دستگیری عاملان قتل آغاز شد. کارآگاهان در نخستین گام‌ها و برای کشف سرنخی برای کشف راز قتل به تحقیقات میدانی در محدوده بلوار امیرکبیر پرداختند. پس از بررسی تصاویر و فیلم‌هایی که برخی مردم از صحنه جنایت گرفته بودند، تصویر چهره ضاربان به دست آمد. در ابتدای تحقیقات فاش شد که این افراد پس از ارتکاب جنایت قصد خروج از کشور را دارند، از این رو ردیابی متهمان به صورت ویژه در دستور کار قرار گرفت. سرانجام تحقیقات ویژه تیم جنایی در کمتر از یک هفته به نتیجه رسید و پلیس با همکاری سازمان اطلاعات سپاه فجر استان موفق شد با شناسایی مخفیگاه دو نفر از ضاربان جوان، آنها را در یزد و خرم‌آباد و در دو عملیات غافلگیرانه دستگیر کند. در ادامه، یکی دیگر از ضاربان نیز در شیراز دستگیر شد. پس از دستگیری عاملان این جنایت هولناک آنها برای انجام تحقیقات بیشتر به دادسرای جنایی شیراز منتقل شدند. این افراد پس از انتقال به دادسرا نزد بازپرس درخشان به بزه ارتکابی اعتراف کردند و مدعی شدند پس از درگیری بر سر رانندگی دست به این جنایت هولناک زده‌اند. یکی از این مردان در توضیح ماجرا گفت: «روز حادثه بر سر رانندگی با قربانی درگیر شدیم. او به همراه مردی که در خودرویشان بود پیاده شد و هر دو به سمت ما آمدند. در این میان دو نفر از ما با چاقو و یک نفر دیگر با تبر از خودرو پیاده شدیم و به قربانی و همراهش چند ضربه چاقو و تبر زدیم. پس از این ماجرا از محل متواری شدیم و هر کدام به یکی از شهرها رفتیم.»

جدول کلمات متقاطع

۱۸۱۹

افقی

۱- منظره وسیع و باصفا- شهر کردنشین ۲- فرودگاه پاریس- سودمند- نویسنده ۳- جایگاه زور- ادیت‌کردن مطلب- بازداشتن ۴- دانه خوشبو- لیکن- دست عرب- تازه و رسیده ۵- ناگهانی و بی‌خبر- خاتم انگشتر- مغز سر ۶- طناب- روزها- صومعه‌نشین ۷- مزدور- دسته پیستون- جای مطمئن ۸- قلوه- شهر مدفن مولوی- پاهای عقاب ۹- قطب مثبت جریان برق- مرکز استان آذربایجان شرقی- قطعه زمین دایره مانند ۱۰- فرود آمدن- خروس جنگی- کوه بلند ۱۱- شعله آتش- صندای خنده آزاردهنده- نترس ۱۲- روشمند- رها- آتش عرب- خار سر دیوار ۱۳- یک دهم- بانگ موذن- حوت ۱۴- رب‌النوع یونانی- سیب آذری است و نیز فیلمی از اکبر صادقی- دشت و صحرا ۱۵- کج و خمیده- ساتر

عمودی

۱- از شهرهای سیستان و بلوچستان- سازنده فیلم ۲- ماه دهم سال قمری- تالار- آبادی و دهکده ۳- سرحد کشورها- مقایسه کردن دو چیز- حلال رنگ ۴- تخته بزرگ- یک عامیانه- دریغ از- دویار هم‌قد ۵- مظهر لاغری- آرامگاه- خروس صحرایی ۶- گشادگی میان دو کوه- جهت نماز- از بت‌های جاهلیت ۷- زود و فوری- پرداخت باقلم- واحد پول بلاروس ۸- لابه- پایتخت فیلیپین- وسیله روشنایی ۹- شاغول- اسید- کشتی جنگی ۱۰- روده- دسته- عرصه بکس ۱۱- لایق و در خور- فدراسیون بسکتبال- علامت جمع فارسی ۱۲- صدمه و آسیب- بار و اسباب سفر- گذرگاه رود- آرزوی بزرگ ۱۳- پارچه زخم‌بند- پایتخت تایلند- بی‌خطر ۱۴- تهمت زدن- تجهیز شده- قوم موسی ۱۵- قسمتی از یک اداره- کد

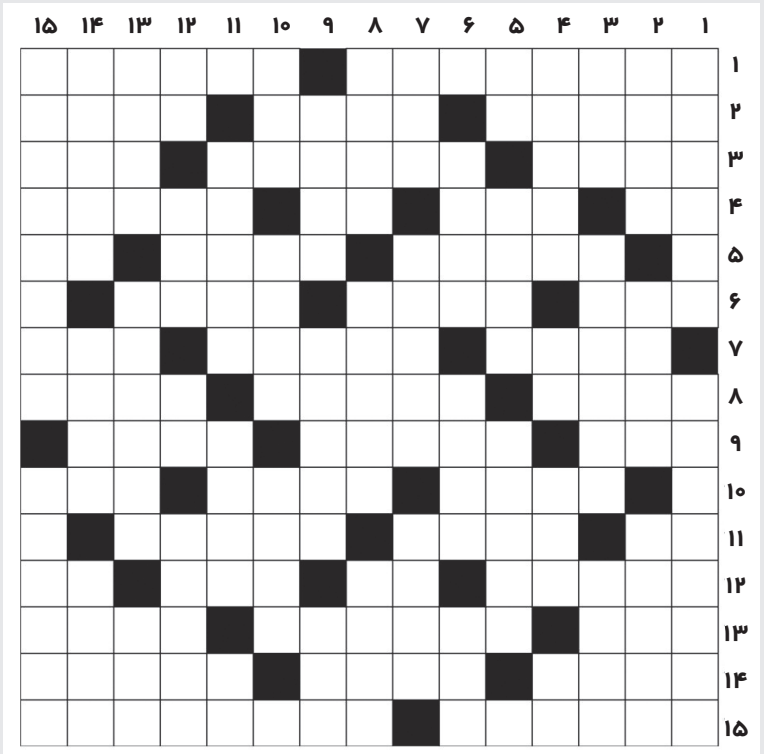
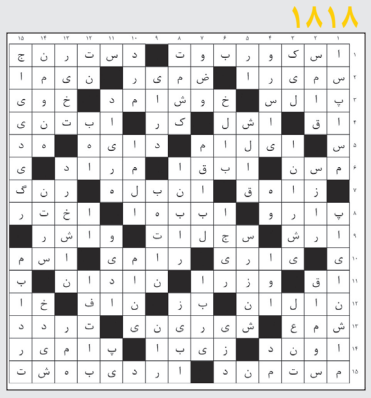
۱۸۱۸